

## حضور در کاپ۳۱؛ فرصتی برای دیپلماسی محیط‌زیستی و افشای جنایات جنگی

یادداشت

آرمان خورسند
رئیس مرکز امور بین‌الملل و کنوانسیون‌های سازمان حفاظت محیط‌زیست

اجلاس تغییر اقلیم سازمان ملل متحد (کاپ ۳۱) که از ۹ تا ۲۰ نوامبر ۲۰۲۶ در شهر آنتالیای ترکیه برگزار می‌شود، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بین‌المللی برای گفت‌وگو، تصمیم‌سازی و همکاری کشورها در مواجهه با بحران جهانی تغییر اقلیم است. این اجلاس، فراتر از یک نشست تخصصی زیست محیطی، بستری برای تعاملات سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک کشورها و فرصتی برای بیان دیدگاه‌ها، مطالبات و دغدغه‌های ملی در حوزه محیط‌زیست به شمار می‌رود. در چنین شرایطی، حضور رئیس جمهوری کشورمان در عالی‌ترین سطح در اجلاس کاپ ۳۱، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این حضور نشان‌دهنده جایگاه موضوع محیط‌زیست و تغییر اقلیم در اولویت‌های کلان کشور و بیانگر عزم جمهوری اسلامی ایران برای مشارکت مؤثر در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی است. همچنین حضور رئیس جمهوری، ظرفیت قابل توجهی برای طرح مستقیم مطالبات کشور، تقویت دیپلماسی محیط‌زیستی، توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و جلب حمایت جامعه جهانی در مواجهه با چالش‌های زیست‌محیطی فراهم می‌کند.

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در این اجلاس باید با جدیت مورد توجه قرار گیرد، آثار مخرب جنگ و اقدامات نظامی بر محیط‌زیست است؛ موضوعی که متأسفانه در بسیاری از مذاکرات و سازوکارهای بین‌المللی تغییر اقلیم، آنگونه که شایسته است مورد توجه قرار نمی‌گیرد. حملات نظامی آمریکا و رژیم اسرائیل علیه ایران، علاوه بر خسارات انسانی و تخریب زیرساخت‌ها، پیامدهای زیست‌محیطی قابل توجهی نیز به همراه داشته است. آسیب به زیرساخت‌های صنعتی و انرژی، آلودگی هوا، آب و خاک، تهدید سلامت جوامع انسانی و آسیب به زیست‌بوم‌ها و منابع طبیعی، از جمله ابعادی است که بررسی و مستندسازی دقیق آنها ضرورت دارد.

محیط‌زیست مرز سیاسی نمی‌شناسد و آثار تخریب آن می‌تواند از محدوده جغرافیایی یک کشور فراتر رفته و نسل‌های آینده و حتی کشورهای همسایه را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، سکوت در برابر تخریب محیط‌زیست در جریان مخاصمات مسلحانه، به معنای نادیده گرفتن یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت انسانی و توسعه پایدار است.

از منظر حقوق بین‌الملل نیز حفاظت از محیط‌زیست در زمان جنگ یک مسئولیت جدی و غیرقابل چشم‌پوشی است. اصول مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد درباره حفاظت از محیط‌زیست در ارتباط با مخاصمات مسلحانه، بر ضرورت صیانت از طبیعت و ممنوعیت روش‌ها و ابزارهای جنگی که موجب خسارات گسترده، بلندمدت و شدید زیست‌محیطی می‌شوند، تأکید دارد. همچنین در صورت احراز شرایط و ارکان قانونی، برخی اقدامات نظامی علیه محیط‌زیست می‌توانند واجد وصف جنایت جنگی باشند.

بر همین اساس، حضور رئیس جمهوری در کاپ ۳۱ فرصت مغتنمی است تا جمهوری اسلامی ایران، با ارائه مستندات و گزارش‌های کارشناسی از خسارات زیست‌محیطی ناشی از حملات آمریکا و اسرائیل، توجه جامعه جهانی را به ضرورت پاسخگویی عاملان این اقدامات و لزوم ایجاد سازوکارهای مؤثر برای پیشگیری از تکرار چنین تخریب‌هایی جلب کند.

نکته مهم آن است که نباید اجازه داد موضوع حفاظت از محیط‌زیست صرفاً به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و تعهدات اقلیمی محدود شود. امنیت زیست‌محیطی، حفاظت از منابع طبیعی در زمان جنگ، مسئولیت دولت‌ها در قبال تخریب اکوسیستم‌ها و حق نسل‌های آینده برای برخورداری از محیط‌زیستی سالم نیز باید در کانون توجه نظام حکمرانی جهانی محیط‌زیست قرار گیرد.

بی‌تردید، حضور رئیس جمهوری در این اجلاس می‌تواند صدای مطالبات زیست محیطی ملت ایران را در سطحی فراتر از مذاکرات تخصصی مطرح کند و زمینه‌ساز طرح یک مطالبه مهم بین‌المللی باشد: محیط‌زیست نباید قربانی جنگ، تجاوز و منازعات سیاسی شود و هیچ کشوری نباید خود را در برابر پیامدهای زیست‌محیطی اقدامات نظامی‌اش پاسخگو ندانند.

این همان پیامی است که ایران می‌تواند در کاپ ۳۱ با اتکا به مستندات علمی، ظرفیت‌های حقوقی و دیپلماسی فعال محیط‌زیستی به جامعه جهانی منتقل کند.

### دبیر شورای عالی امنیت ملی جدیدترین موضع تهران درباره موضوع هسته‌ای را اعلام کرد

# ذخایر ۶۰ درصدی ایران از کشور خارج نمی‌شود



گزارش

همزمان با تداوم تبادل پیام‌های غیرمستقیم میان تهران و واشنگتن با میانجیگری قطر، موضع صریح دبیر شورای عالی امنیت ملی درباره سرنوشت ذخایر ۴۰۰ کیلوگرمی اورانیوم غنی‌شده ایران در سطح ۶۰ درصد، بار دیگر یکی از مهم‌ترین خطوط قرمز جمهوری اسلامی در هرگونه روند دیپلماتیک را برجسته کرده است؛ خط قرمزی که بر اساس آن، انتقال مواد هسته‌ای به خارج از کشور اقدامی مغایر با حقوق و ملاحظات راهبردی ایران به شمار می‌آید.

محسن رضایی در گفت‌وگو با شبکه المیادین که شامگاه گذشته منتشر شد با تأکید بر اینکه ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران به خارج از کشور منتقل نخواهد شد، تصریح کرد: «به دوستان روس اعلام کردیم که مواد غنی‌شده در داخل ایران باقی خواهد ماند و ما خودمان از آن استفاده خواهیم کرد.» دبیر شورای عالی امنیت ملی در تبیین این موضع به نیازهای فنی و صنعتی کشور اشاره کرد و گفت که ایران برای طراحی و ساخت کشتی‌ها و زیردریایی‌هایی که با انرژی هسته‌ای کار می‌کنند، به این مواد نیاز دارد.

این اظهارات در شرایطی مطرح می‌شود که موضوع سرنوشت ذخایر اورانیوم ۶۰ درصدی به یکی از اصلی‌ترین محورهای اختلاف در تبادل پیام‌های غیرمستقیم تهران و واشنگتن تبدیل شده است. در این میان، پیشنهاد روسیه برای میزبانی از این ذخایر در مقاطع مختلف به‌عنوان یکی از راهکارهای احتمالی برای عبور از بن‌بست هسته‌ای مطرح شده، است. موضع اخیر رضایی در واقع تداوم رویکردی است که مقام‌های ارشد کشورمان کشور طی سال‌های گذشته درباره حفظ چرخه و ظرفیت هسته‌ای کشور دنبال کرده‌اند که بر اساس آن، فشار سیاسی و تهدید نظامی نمی‌تواند به سلب حقوق هسته‌ای ایران یا تحمیل محدودیت‌هایی فراتر از تعهدات بین‌المللی منجر شود.

> رضایی: به دوستان روس اعلام کردیم که مواد غنی‌شده در داخل ایران باقی خواهد ماند و ما خودمان از آن استفاده خواهیم کرد. ایران برای طراحی و ساخت کشتی‌ها و زیردریایی‌هایی که با انرژی هسته‌ای کار می‌کنند، به این مواد نیاز دارد

از این منظر، تهران میان اصل مذاکره برای مدیریت اختلافات و واگذاری ظرفیت‌های راهبردی خود تمایز قائل است و تأکید دارد که هرگونه توافق احتمالی باید بر مبنای احترام متقابل و پذیرش حقوق قانونی ایران شکل بگیرد. دبیر شورای عالی امنیت ملی در بخش دیگری از این گفت‌وگو، به آخرین وضعیت رایزنی‌ها با آمریکا پرداخت و از ارائه شروط هفت‌گانه ایران به طرف آمریکایی خبر داد. به گفته رضایی، تهران این شروط را به واشنگتن اعلام کرده و اکنون منتظر دریافت پاسخی روشن و صریح است؛ هرچند پاسخ اولیه آمریکا از نظر ایران کفایت لازم را نداشته است. او با انتقاد از رویکرد طرف آمریکایی، پاسخ دریافت‌شده را فریبکارانه توصیف کرد و تأکید داشت که تهران همچنان منتظر پاسخ مشخص واشنگتن به مطالبات هفت‌گانه خود است.

### ذخایر هسته‌ای چالش مهم روی میز

اهمیت این موضع‌گیری زمانی روشن‌تر می‌شود که سرنوشت ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران را در بستر تحولات چند سال اخیر بررسی کنیم. پس از حملات به تأسیسات هسته‌ای کشور در تیرماه ۱۴۰۴، وضعیت این ذخایر به یکی از پیچیده‌ترین موضوعات در معادلات سیاسی و امنیتی تبدیل شد. در شرایطی که تأسیسات هسته‌ای کشور هدف حمله قرار گرفته‌اند، طرح انتقال ذخایر به خارج از مرزها از نگاه تهران می‌تواند به معنای محدود کردن اختیار در بهره‌برداری از ظرفیت‌هایی باشد که با هزینه‌های سنگین علمی، اقتصادی و امنیتی به دست آمده‌اند.

پیشینه این اختلاف نیز به مسیر پرتنش اجرای برجام و خروج آمریکا از این توافق بازمی‌گردد. ایران در چارچوب توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ پذیرفته بود سطح غنی‌سازی اورانیوم را به ۳.۶۷ درصد محدود کند؛ سطحی که برای تأمین سوخت نیروگاه‌های برق هسته‌ای کاربرد دارد. با این حال، خروج عهدشکنانه دولت دونالد ترامپ از برجام در سال ۲۰۱۸ و بازگشت تحریم‌های آمریکا عملاً مبانی توافق را با چالش جدی مواجه کرد و تهران نیز در واکنش به این اقدام، کاهش تدریجی تعهدات هسته‌ای خود را در دستور کار قرار داد.

در ادامه این روند، سطح غنی‌سازی ایران ابتدا به ۴.۵ درصد و سپس به ۲۰ درصد افزایش یافت و در سال ۲۰۲۱، پس از خرابکاری اسرائیل در تأسیسات نطنز و قطع برق این مجموعه، تهران آغاز غنی‌سازی ۶۰ درصدی را اعلام کرد. مقام‌های کشورمان در آن مقطع تأکید داشتند که این تصمیم در چارچوب پاسخ به فشارهای فزاینده آمریکا و اقدامات خرابکارانه اسرائیل اتخاذ شده و ایران به‌عنوان عضو معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای از حق برخورداری از فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز و تعیین نیازهای فنی برنامه خود برخوردار است.

در مقابل، کشورهای غربی با استناد به سطح و حجم ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران، مدعی‌اند که انباشت مواد با غنای ۶۰ درصد فراتر از نیازهای متعارف غیرنظامی است و فاصله فنی ایران با تولید مواد با غنای تسلیحاتی را کاهش می‌دهد؛ ادعایی که تهران همواره با تأکید بر ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خود و ضرورت رفع موانع تحمیل‌شده بر حقوق هسته‌ای کشور با آن مواجه شده است.

با این حال، مسأله اصلی در شرایط کنونی به این مهم بازمی‌گردد که آیا آمریکا می‌تواند در روند مذاکرات، انتقال ذخایر ایران به خارج از کشور را به‌عنوان پیش‌شرط توافق مطرح کند، یا نه. پاسخ تهران به این مطالبه، دست‌کم در موضع‌گیری اخیر دبیر شورای عالی امنیت ملی، روشن است و آن اینکه ایران حاضر نیست دارایی هسته‌ای خود را در شرایطی که هنوز تضمین قابل اتکایی درباره پایبندی طرف مقابل به تعهداتش وجود ندارد، از اختیار ملی خارج کند.

### بررسی آخرین تحولات میان ایران و آمریکا در گفت‌وگوی «ایران» با ابوالقاسم دلفی، سفیر پیشین ایران در فرانسه

# ترامپ، گرفتار هزینه‌های جنگ و ضرورت دستاوردسازی است

گفت‌وگو

**فاطمه غریبی / گروه دیپلماسی- در حالی که جنگ با ایران هزینه‌های سیاسی و اقتصادی قابل توجهی برای دولت دونالد ترامپ به همراه داشته، یکی از پرسش‌های اساسی پیش روی واشنگتن، چگونگی پایان دادن به این تقابل و ارائه دستاوردی قابل دفاع از آن به افکار عمومی آمریکاست. ابوالقاسم دلفی، سفیر پیشین ایران در فرانسه در گفت‌وگو با «ایران» با اشاره به تأثیر جنگ بر کاهش پایگاه رأی جمهوری‌خواهان و دشواری ترامپ در توجیه نتایج آن، معتقد است بازگشت به شرایط پیش از جنگ، نه بازگشایی تنگه هرمز و نه کاهش قیمت نفت، نمی‌تواند به‌عنوان دستاوردی برای آمریکا معرفی شود.**

**ارزیابی شما از چشم‌انداز تحولات و سناریوهای احتمالی پیش روی منطقه چیست؟ با توجه به تداوم وضعیت «نه جنگ، نه صلح» و استمرار درگیری‌ها در جنوب ایران، آیا می‌توان انتظار داشت این وضعیت همچنان ادامه پیدا کند یا احتمال گسترش درگیری‌ها و ورود منطقه به یک جنگ فراگیرتر وجود دارد؟**

ما از مدت‌ها پیش با وضعیتی مواجه هستیم که می‌توان آن را وضعیت «نه جنگ، نه صلح» توصیف کرد؛ وضعیتی بینابینی که نه به معنای فقدان تنش و تقابل است و نه الزاماً به معنای قرار داشتن در آستانه یک جنگ تمام‌عیار. در واقع آنچه در ماه‌های گذشته شاهد آن بوده‌ایم، نوعی منازعه کنترل شده و فرسایشی است که در آن، طرف‌های درگیر با حفظ سطحی از تقابل و اعمال فشار متقابل تلاش می‌کنند از عبور بحران به نقطه‌ای غیرقابل کنترل جلوگیری کنند.

نکته مهم این است که وضعیت کنونی، پدیده‌ای ناگهانی و محصول تحولات روزهای اخیر نیست، بلکه دست‌کم طی چند ماه گذشته به‌تدریج تثبیت شده و تحت تأثیر مجموعه‌ای از ملاحظات راهبردی، امنیتی و سیاسی استمرار یافته است. در این میان، تحولات انتخاباتی آمریکا نیز از ابتدا به‌عنوان یکی از متغیرهای مؤثر بر معادلات بحران مطرح بود. پیش از انتخابات، این دیدگاه وجود داشت که ترامپ به دلیل حساسیت فضای انتخاباتی و نگرانی از پیامدهای داخلی یک اقدام نظامی پرهزینه، تمایلی به آغاز جنگ یا انجام عملیات گسترده علیه ایران نخواهد داشت؛ چراکه چنین اقدامی می‌توانست معادلات انتخاباتی را تحت تأثیر قرار دهد و هزینه‌های سیاسی پیش‌بینی‌ناپذیری برای او ایجاد کند. در مقابل، تحلیل دیگری نیز مطرح بود مبنی بر اینکه اسرائیل با توجه به نارضایتی از وضعیت موجود و ناکامی در دستیابی به اهداف موردنظر خود، ممکن است از طریق تشدید تنش‌ها و ایجاد شرایط جنگی، در پی تغییر معادلات سیاسی و امنیتی داخلی و منطقه‌ای باشد. از این منظر، بحران نه‌تنها تابع محاسبات نظامی، بلکه متأثر از رقابت‌های سیاسی و نیازهای داخلی بازیگران نیز بوده است.

با این حال، نمی‌توان نقش ملاحظات انتخاباتی را در تداوم وضعیت نه جنگ، نه صلح طی ماه‌های اخیر نادیده گرفت. انتخابات آمریکا به متغیری اثرگذار در محاسبات بازیگران منطقه‌ای تبدیل شد؛ زیرا هر گونه تشدید نظامی می‌توانست بر موقعیت انتخاباتی احزاب، مناسبات قدرت در واشنگتن و حتی جهت‌گیری سیاست خارجی دولت آینده تأثیر بگذارد. نتایج انتخابات و شکست سنگین جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای نیز از این منظر قابل تأمل است؛ بویژه آنکه نه وضعیت سرزمین‌های اشغالی به سمت تثبیت مورد انتظار پیش رفت و نه مجموعه تحولات سیاسی و انتخاباتی مطابق محاسبات ترامپ و جریان جمهوری‌خواه رقم خورد. از این رو، می‌توان گفت ملاحظات سیاسی و انتخاباتی، در کنار عوامل نظامی و امنیتی، یکی از مؤلفه‌های مهم در جلوگیری از عبور بحران به مرحله جنگ تمام‌عیار بوده‌اند.

البته باید میان تأثیرگذاری این ملاحظات و تعیین‌کنندگی انحصاری آنها تمایز قائل شد. شکست انتخاباتی جمهوری‌خواهان به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که ملاحظات انتخاباتی عامل اصلی تداوم وضعیت موجود بوده است؛ بلکه نشان می‌دهد محاسبات سیاسی داخلی آمریکا نیز در کنار موازنه قدرت منطقه‌ای، هزینه‌های احتمالی جنگ و ملاحظات بازدارندگی، در شکل‌دهی به رفتار بازیگران نقش داشته‌اند. در واقع، وضعیت نه جنگ، نه صلح را باید حاصل نوعی توازن شکننده میان اراده بازیگران برای اعمال فشار و نگرانی آنها از پیامدهای غیرقابل کنترل تشدید بحران دانست که در آن، هیچ‌یک از طرف‌ها لزوماً از ادامه تنش رضایت کامل ندارند، اما هزینه ورود به یک جنگ فراگیر را نیز قابل قبول ارزیابی نمی‌کنند.

> برخی معتقدند با توجه به شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای و هزینه‌هایی که جنگ با ایران برای دولت ترامپ به همراه داشته است، این نتیجه انتخاباتی می‌تواند به عاملی بازدارنده در برابر رویکرد نظامی و جنگ‌طلبانه آمریکا تبدیل شود. شما چطور فکر می‌کنید؟

نتایج انتخابات آمریکا را باید بازتاب مجموعه‌ای از نارضایتی‌های اقتصادی، سیاسی و بویژه شکاف میان وعده‌های انتخاباتی و عملکرد دولت ترامپ دانست. ونس، معاون رئیس جمهور آمریکا در ارزیابی اولیه خود از دلایل شکست جمهوری‌خواهان، جنگ با ایران را یکی از عوامل مؤثر بر این شکست برشمرد. در کنار آن، روابط آمریکا با رژیم صهیونیستی و افزایش قیمت حامل‌های انرژی، از جمله بنزین و گازوئیل نیز از دیگر عوامل نارضایتی رأی‌دهندگان عنوان شد. اهمیت این اظهارات در آن است که جنگ با ایران از سوی یکی از مقامات ارشد دولت آمریکا، عامل مؤثری بر معادلات سیاسی و انتخاباتی داخلی این کشور شناخته شده است.

این مسأله زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که یکی از پایه‌های اصلی پیروزی ترامپ، وعده پایان دادن به جنگ‌ها، کاهش مداخلات نظامی و اولویت دادن به مسائل داخلی آمریکا بود. بخش قابل توجهی از رأی‌دهندگان به این امید از او حمایت کردند که برخلاف دولت‌های پیشین، آمریکا را وارد منازعات جدید نکند و هزینه‌های ناشی از تعهدات خارجی را کاهش دهد. با این حال، عملکرد ترامپ با این انتظارات فاصله گرفت. در پرونده اوکراین، برخلاف وعده‌های انتخاباتی، تحول تعیین‌کننده‌ای برای پایان جنگ اتفاق نیفتاد و در پرونده ایران نیز آمریکا وارد تقابلی نظامی شد که هزینه‌های جدیدی را به واشنگتن تحمیل کرد. نکته مهم، تغییر تدریجی رویکرد ترامپ از منطق پرهیز از جنگ به منطق حفظ تعهدات ژئوپلتیکی و حمایت از متحدان است. به نظر می‌رسد در مواجهه با الزامات سیاست خارجی آمریکا، وعده‌های انتخاباتی او در مواردی تحت‌الشعاع ملاحظات امنیتی و تعهدات راهبردی واشنگتن قرار گرفته است. در این میان، نتانیاهو نیز با بهره‌گیری از جایگاه اسرائیل در محاسبات امنیتی آمریکا، توانست ترامپ را در موقعیتی قرار دهد که هزینه عدم همراهی با اسرائیل را سنگین‌تر از هزینه ورود به تقابل نظامی ارزیابی کند. به این معنا، اسرائیل نه‌تنها از حمایت آمریکا برخوردار شد، بلکه توانست بخشی از هزینه‌های امنیتی و سیاسی خود را به واشنگتن منتقل کند. بنابراین، مسأله اصلی ترامپ صرفاً ورود به جنگ با ایران نیست؛ بلکه گرفتار شدن در تناقض راهبردی میان وعده پایان دادن به جنگ‌ها و ضرورت حفظ اعتبار تعهدات خارجی آمریکاست؛ تناقضی که هزینه آن به سیاست داخلی نیز منتقل می‌شود و می‌تواند سرمایه اجتماعی و اعتبار انتخاباتی او را تضعیف کند.



> ترامپ اکنون با دو ملاحظه متعارض مواجه است: از یک سو، ضرورت مهار هزینه‌های جنگ و جلوگیری از تشدید بحران و از سوی دیگر، نیاز به ارائه دستاوردی قابل دفاع برای حفظ اعتبار سیاسی و راهبردی خود

> بنابراین آیا فشار افکار عمومی و هزینه‌های سیاسی و اقتصادی جنگ می‌تواند ترامپ را به سمت پایان دادن به این تقابل سوق دهد؟

در این واقعیت که جنگ با ایران یکی از عوامل مؤثر در رویگردانی بخش زیادی از رأی‌دهندگان آمریکایی از جمهوری‌خواهان و ترامپ بوده، تردیدی وجود ندارد؛ اما برای تحلیل رفتار ترامپ باید میان اهداف اولیه او از جنگ و محاسباتی که در ادامه، تحت تأثیر تحولات میدانی و هزینه‌های سیاسی و اقتصادی شکل گرفت، تمایز قائل شد. ترامپ در ابتدا جنگ را در چارچوب راهبردی گسترده‌تر دنبال می‌کرد که هدف آن صرفاً محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران در چارچوب برجام نبود، بلکه می‌خواست موضوعاتی فراتر از پرونده هسته‌ای از جمله توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران را نیز به یک توافق جامع تحمیل کند.

به بیان دیگر، هدف واشنگتن تبدیل برتری نظامی به اهرمی برای بازتعریف مجموعه معادلات امنیتی ایران بود. با این حال، تحولات دو جنگ تحمیلی دوم و سوم و بویژه فعال شدن ظرفیت‌های بازدارندگی ایران در تنگه هرمز و منطقه، محاسبات اولیه آمریکا را با محدودیت جدی مواجه کرد. گسترش دامنه جنگ و پیامدهای آن بر بازار انرژی و افزایش قیمت‌ها نشان داد که تقابل نظامی با ایران می‌تواند هزینه‌هایی فراتر از برآوردهای اولیه واشنگتن ایجاد کند. در نتیجه، ترامپ به‌تدریج از راهبرد تحمیل یک توافق جامع و چندموضوعی فاصله گرفت و دامنه مطالبات خود را محدودتر کرد.

تمرکز بر غنی‌سازی صفر و از بین بردن ذخایر اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصدی ایران را می‌توان نشانه‌ای از این تعدیل راهبردی دانست؛ به این معنا که واشنگتن در شرایط جدید، به‌جای پیگیری همه اهداف حداکثری تلاش می‌کند دست‌کم دستاوردی مشخص و قابل عرضه در پرونده هسته‌ای به دست آورد. البته تحقق همین اهداف محدودتر نیز با موانع جدی مواجه است. در این میان، شکست انتخاباتی جمهوری‌خواهان و هزینه‌های سیاسی جنگ، فشار مضاعفی بر ترامپ وارد می‌کند؛ اما این فشار الزاماً به معنای عقب‌نشینی از مطالبات هسته‌ای نیست. اتفاقاً مسأله برای او این است که نمی‌تواند بدون دستاوردی ملموس از این تقابل خارج شود.

پذیرش توافقی که فاقد تحقق اهداف اعلام‌شده هسته‌ای باشد یا پایان جنگ بدون دستیابی به نتیجه‌ای قابل دفاع، می‌تواند این انتقاد را تقویت کند که آمریکا جنگی پرهزینه را بدون دستاورد آغاز کرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد ترامپ در هر مسیر احتمالی، چه تداوم تقابل و چه حرکت به سمت توافق، بر تحقق حداقلی اهداف هسته‌ای خود پافشاری خواهد کرد. در واقع، آنچه تغییر کرده، نه لزوماً اصل اهداف او، بلکه دامنه مطالبات و ابزارهای دستیابی به آن‌هاست.

> ایران و آمریکا به صورت غیرمستقیم در حال بررسی طرحی برای کاهش تنش هستند که بنا بر پیشنهاد تهران، بازه زمانی اجرای آن به دو روز کاهش یافته است. با توجه به مجموعه ملاحظات و تحولاتی که درباره اهداف آمریکا، محاسبات

> ترامپ و هزینه‌های تداوم تقابل مطرح کردید، تا چه اندازه می‌توان به پیشبرد این ابتکار دیپلماتیک و دستیابی به توافقی برای مهار تنش‌ها امیدوار بود؟

بخش عمده تعاملات ایران و آمریکا، چه در دوره‌های گذشته و چه در شرایط کنونی از مسیر میانجی‌گری و گفت‌وگوهای غیرمستقیم دنبال شده است. با این حال، برای ارزیابی اثربخشی این روند باید بیش از آنکه به تعداد طرح‌ها و ابتکارات دیپلماتیک توجه کنیم، نتایج عملی آنها را ملاک قرار دهیم. واقعیت این است که تاکنون این تلاش‌ها نتوانسته‌اند تغییر معناداری در معادلات میدانی ایجاد کنند و وضعیت نه جنگ و نه صلح همچنان تداوم دارد. از این منظر، طرح‌های پیشنهادی ایران، چه ابتکار هفت‌روزه و چه طرح دوروزه از حیث نشان دادن اراده تهران برای مدیریت بحران و جلوگیری از تشدید تقابل اهمیت دارند. اما مسأله اساسی، قابلیت پذیرش آن از سوی طرف مقابل است. دیپلماسی زمانی به نتیجه می‌رسد که بتواند میان مطالبات طرفین و ملاحظات سیاسی و راهبردی آنها نقطه‌ای از توافق ایجاد کند. نکته مهم درباره ترامپ این است که او پس از ماه‌ها حضور نظامی آمریکا در منطقه، اعزام گسترده نیرو و تجهیزات، حملات نظامی علیه ایران و صرف هزینه‌های سیاسی و اقتصادی، اکنون با مسأله حفظ اعتبار تصمیمات خود مواجه است. او نمی‌تواند به‌سادگی به افکار عمومی آمریکا بازگردد و توافقی را بپذیرد که از منظر سیاسی به معنای ناکامی کامل در دستیابی به اهداف اعلام‌شده واشنگتن تلقی شود. چنین توافقی می‌تواند این برداشت را تقویت کند که آمریکا با وجود نمایش قدرت نظامی نتوانسته دستاورد راهبردی متناسبی کسب کند.

بنابراین، حتی اگر ترامپ به این جمع‌بندی رسیده باشد که تداوم جنگ هزینه‌های بیشتری از منافع آن دارد، این الزاماً به معنای آمادگی او برای پذیرش هر نوع توافقی نیست. در واقع، ترامپ اکنون با دو ملاحظه متعارض مواجه است: از یک سو، ضرورت مهار هزینه‌های جنگ و جلوگیری از تشدید بحران و از سوی دیگر، نیاز به ارائه دستاوردی قابل دفاع برای حفظ اعتبار سیاسی و راهبردی خود. از همین‌رو، هر ابتکار دیپلماتیکی که این موازنه را نادیده بگیرد، با دشواری جدی مواجه خواهد شد.

